

بررسی روایت‌شناختی مقدمه مترجمان بر آثار داستانی ترجمه‌شده در ایران

مریم حسین‌زاده (استادیار مطالعات ترجمه گروه زبان انگلیسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران)

mrmhoseinzadeh@gmail.com

چکیده

مقدمه مترجم به‌عنوان روایت شخصی مترجم، از مسائل مهم اما مغفول مانده در مطالعات ترجمه در ایران است. مطالعه حاضر به بررسی روایت مقدمه‌های مترجمان بر آثار داستانی ترجمه‌شده توسط آن‌ها از زبان‌های گوناگون به فارسی در طول شش دهه (۱۳۳۰-۱۳۹۰) در ایران می‌پردازد. به این منظور سه سؤال برای پاسخ به چیستی روایت‌های مترجمان در این مقدمه‌ها، چگونگی تغییر این روایت‌ها در طول شش دهه در ایران و تفسیر کارکردگرایانه این تغییرات مطرح شده است. پیکره مورد استفاده در این تحقیق شامل صد و چهار اثر داستانی، اعم از رمان و مجموعه داستان، می‌باشد که به شیوه نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند و در سه سطح فرم، محتوا و کارکرد بررسی شدند. یافته‌های تحقیق تغییرات معناداری را در روایت مترجمان در طول شش دهه نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: مقدمه مترجم، پیرامتن، نظریه روایت

۱. مقدمه مترجم^۱ به مثابه روایتی هستی‌شناسانه^۲

مقدمه به تعریف انوری (۱۳۸۲) نوشته‌ایست که «در آغاز کتاب، رساله، مقاله، و مانند آن‌ها می‌آید و در آن به معرفی موضوع و روش کار می‌پردازند» (ص. ۲۲۵۹-۲۲۶۰). مقدمه یکی از عناصر مهم پیرامتن می‌باشد و در اهمیت آن همین بس که ژنت (۱۹۸۷) بخش اعظم کتاب *پیرامتن‌ها: آستانه‌های تأویل*^۳ را به بررسی مقدمه اختصاص می‌دهد. در طبقه‌بندی‌های متفاوتی که ژنت از مقدمه‌ها ارائه می‌دهد، مقدمه مترجم را در جایگاه مقدمه‌هایی می‌داند که توسط شخص سومی^۴ نوشته شده است و از جایگاه مقدمه‌های مؤلف^۵ برخوردار نیست. این در حالی است که طبق نگاه به بسنت و لفور (۱۹۹۰) ترجمه شکلی از بازنویسی است و در تمام اشکال بازنویسی، متن در راستای دستیابی به ایدئولوژی خاصی در جامعه مقصد، دستکاری می‌شود. مطالعه و بررسی شکل و فرآیند این تغییرات می‌تواند در ایجاد آگاهی جدید درباره دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، روشنگر باشد (ص. Vii-viii). لفور (۱۹۹۲) بر این باور است که مترجم اگر نه بیشتر، دست کم به اندازه نویسنده در قبال دریافت و بقای اثر مسئول است. در شرح این فرآیند بازنویسی، لفور همچنین به مترجمان قرن بیستم اشاره می‌کند که یادداشتهای بسیار زیادی با عنوان *Reader's Guides* برای خوانندگان غیرحرفه‌ای نوشته‌اند، اگرچه این یادداشتهای غالباً نادیده گرفته شده‌اند (ص. ۲۰۱). حال با در نظر گرفتن چنین جایگاهی برای مترجم، به نظر می‌رسد مترجم آنقدر با متن درگیر و نزدیک باشد که در نظر گرفتن او به عنوان یک شخص سوم و طبقه‌بندی مقدمه او در زمره مقدمه‌هایی که توسط شخص سومی بر یک اثر نوشته می‌شود، جای بازبینی دارد؛ برای صحت‌گذاشتن بر همین جایگاه مؤلف گونه مترجم است که در قیاس با واژه پیشنهادی ژنت برای مقدمه مؤلف، برای مقدمه

-
1. Translatorial Preface
 2. Ontological Narrative
 3. Paratexts: Thresholds of Interpretation
 4. Allographic Prefaces
 5. Authorial Prefaces

مترجم، به‌جای عبارت رایج Translator's Preface، عبارت Translatorial Preface پیشنهاد می‌شود.

تعاریف بسیار متفاوتی از روایت در عرصه‌های مختلف داده شده است. برخی روایت را نمود و شیوه بیانی اختیاری می‌دانند که محدود به داستان و ادبیات می‌شود و در نتیجه مستلزم وجود شیوه بیانی غیر روایی نیز می‌باشد، اما در رویکرد این مقاله، به‌نظریه روایت سامرز و گیسن (۱۹۹۳) در علوم اجتماعی استناد می‌شود که روایت را الزام وجودی و هستی‌شناسانه زندگی اجتماعی می‌دانند که همه‌جا حضور دارد و صرفاً محدود به داستان و ادبیات نمی‌شود (در کیوری، ۱۹۹۸، ص. ۶). چنین رویکردی در ارتباط مستقیم با مطالعه هویت، هستی‌شناختی و کنش‌های اجتماعی می‌باشد. طبق نظر دوفینا و جورجاکوپولو (۲۰۱۲) مقدمه‌های مترجمان داستان تجارب شخصی آن‌هاست و روایت داستان‌های شخصی عنصر مهم سازنده خود و هویت است (میشلر، ۱۹۹۵، ص. ۱۰۸). بمبرگ (۲۰۱۱) می‌نویسد هر کسی داستانی دارد و نیز حق بازگو کردن داستانش را دارد (در کوپر، ۲۰۱۲، ص. ۷۹).

۲. سؤال پژوهش

برای بررسی روایت مقدمه‌های مترجمان در طول شصت سال در ایران، سه سؤال تحقیق مطرح شده است:

۱. روایت مقدمه‌های مترجمان بر ادبیات داستانی ترجمه‌شده به فارسی از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۹۰ در ایران چه بوده است؟

۲. روایت این مقدمه‌ها از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۹۰ چه تغییراتی کرده است؟

۳. این تغییرات را از منظر کارکردگرایی چگونه می‌توان تفسیر کرد؟

۳. روش پژوهش

همان‌طور که ذکر شد هدف از این تحقیق بررسی روایت‌های مقدمه‌های مترجمان و تغییرات آن‌ها در طول شصت سال در ایران است. از میان انواع متون موجود، مقدمه مترجمان بر ادبیات داستانی انتخاب شد؛ زیرا ترجمه متون ادبی از

چالش برانگیزترین انواع متون موجود است. بدین منظور می‌بایست پیکره‌ای جامع از مقدمه‌های مترجمان بر ادبیات داستانی ترجمه‌شده به فارسی فراهم کرد. جستجوی آغازین در کتابخانه‌های مختلف از جمله کتابخانه ملی ایران نشان داد که تعداد مقدمه‌های نوشته‌شده بر آثار ادبی که در دهه‌های اولیه بازه زمانی مورد نظر ترجمه و چاپ شده، بسیار کم است؛ در نتیجه، از روش نمونه‌گیری در دسترس^۱ استفاده شد. پیکره مورد استفاده در این ترجمه در نهایت شامل انتخاب تصادفی صد و چهار مقدمه مترجم بود که بر چاپ او آثار داستانی ترجمه‌شده از زبان‌های مختلف به فارسی در طول سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۹۰ نوشته شد. این بازه زمانی از آن جهت حائز اهمیت است که ایران شاهد رخدادی مهم، یعنی تغییر نظام از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی بود.

جدول ۱. پیکره پژوهش

سال	۱۳۳۰-۴۰	۱۳۴۰-۵۰	۱۳۵۰-۶۰	۱۳۶۰-۷۰	۱۳۷۰-۸۰	۱۳۸۰-۹۰	مجموع
تعداد مقدمه	۸	۱۲	۱۱	۲۳	۲۶	۲۴	۱۰۴

یکی از مشاهدات جانبی ارزشمند در طول گردآوری پیکره تحقیق این بود که در طول زمان، تعداد مقدمه‌هایی که مترجمان بر آثار ادبی ترجمه‌شده نوشته‌اند، چه از سر تمایل چه از سر الزام، افزایش یافته است؛ برای هر دهه ۳۰ کتاب بررسی شد و تعداد مقدمه‌های یافت‌شده به این شرح است: ۸ مقدمه برای دهه سی؛ ۱۲ مقدمه برای دهه چهل؛ ۱۱ مقدمه برای دهه پنجاه؛ ۲۳ مقدمه برای دهه شصت؛ ۲۶ مقدمه برای دهه هفتاد؛ و ۲۴ مقدمه برای دهه هشتاد. مقایسه تعداد کتاب‌های بررسی شده و تعداد مقدمه‌های یافت شده می‌تواند حاکی از افزایش معناداری در تعداد مقدمه مترجم در طول شصت سال و مشخصاً در سه دهه دوم در مقایسه با سه دهه اول باشد. در نتیجه، آنچه بیکر (۲۰۰۶) از آن به اقتضای گزینشی^۲ یاد می‌کند و آن را از ویژگی‌های

1. Availability/Convenience Sampling

2. Selective Appropriation

روایت می‌داند اهمیت می‌یابد؛ این تغییر در تصمیم و انتخاب مترجمان مبنی بر نوشتن مقدمه، به تأیید ونوتی (۱۹۹۵) یکی از ابزارهای قابل رؤیت شدن مترجم است.

پس از گردآوری پیکره‌ای نسبتاً جامع، مقدمه‌های مترجمان در دو سطح فرم و محتوا بررسی شده‌اند. سپس، یافته‌های این دو سطح برای بررسی سطح سوم کلان‌تری که نقش یا کارکرد مقدمه‌های مترجم می‌باشد به کار گرفته می‌شود. البته لازم به ذکر است که ارتباط میان این سه سطح کاملاً پویا و تعاملی بوده چون همان‌طوری که کرس ول (۲۰۰۶) بیان می‌دارد انجام تحلیل روایت نمی‌تواند از رویکردی با مراحل بسته و مشخص تبعیت کند، بلکه شامل مجموعه‌ای از عناوین گاه بی‌قاعده می‌باشد.

۴. یافته‌های تحلیل فرم

در تحلیل فرم، صد و چهار مقدمه مترجم از نظر عنوان، طول، موقعیت مکانی، شماره‌گذاری صفحات و امضای مترجم بررسی شدند. یافته‌های این بخش غالباً به‌طور کمی تحلیل شدند.

۴.۱. تحلیل عنوان

عنوان به تیرگی اشاره دارد که در بالای اولین صفحه مقدمه مترجم برای نامیدن آن استفاده می‌شود. در این تحقیق از عبارت مقدمه مترجم به‌صورت عنوانی عمومی برای حفظ انسجام استفاده شده است. پس از بررسی عنوان مقدمه‌ها، مشاهده شد که مترجمان از عناوین متفاوتی برای نامگذاری مقدمه‌هایشان استفاده کردند. از میان پنج نوع عنوانی که برای نامگذاری مقدمه‌های مترجم در طول شصت سال در ایران یافت شد «مترجم+واژه‌ای عمومی» با ۴۹/۰۳ درصد پرکاربردترین عنوان بوده است. از میان عنوان‌های مختلف یافت‌شده در این الگو، مقدمه مترجم، یادداشت مترجم و پیش‌گفتار مترجم به‌ترتیب اولین، دومین و سومین عنوان پربسامد بوده‌اند اگرچه در این میان، یادداشت مترجم رشد چشمگیری را در دو دهه آخر نشان داد.

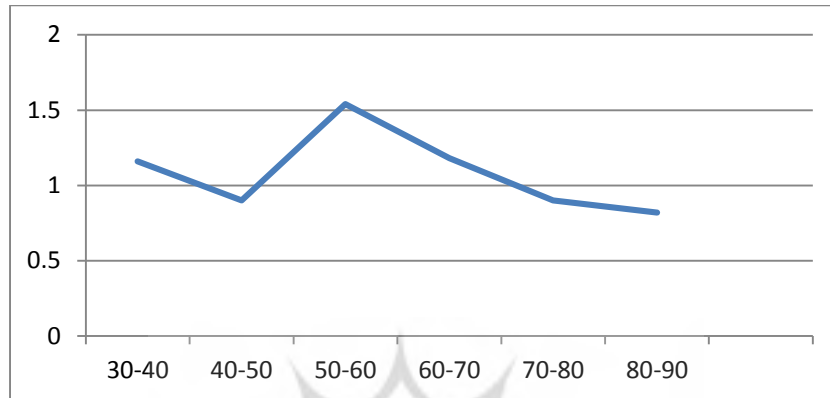
چهار الگوی یافت‌شده دیگر، به ترتیب فراوانی تجمعی شامل واژه‌ای عمومی با ۲۵/۹۶ درصد، عنوان مضمونی با ۱۵/۳۸ درصد، بدون عنوان با ۸/۶۵ درصد و در نهایت واژه عمومی + زیرعنوان مضمونی با ۰/۹۶ درصد می‌باشد. در الگوی استفاده از واژه‌ای عمومی، مقدمه، پیش‌گفتار، و دیباچه، از نظر فراوانی به ترتیب اولین، دومین و سومین واژه‌های مورد استفاده بودند. منظور از عنوان مضمونی عنوانی می‌باشد که اشاره دقیق‌تری به محتوای هر مقدمه دارد اما وجه مشترک میان بسیاری از عنوان‌های مضمونی پرداختن آن‌ها به زندگی نویسنده اثر بوده است که نمونه‌هایی از آن شامل عناوینی از قبیل *دربارهٔ جیمز دونووان و این کتاب؛ دربارهٔ یاشار کمال، اینچه ممد و ترجمهٔ آن؛ سخنی چند درباره نویسنده؛ آشنایی با نویسنده؛ سخنی دربارهٔ زندگی، آثار و افکار سیمون دوبووار* می‌باشد. اوج استفاده از این الگو در دهه‌های شصت و هفتاد بوده است که می‌تواند حاکی از جایگاه نویسنده در خوانش و نقدهای ادبی آن دهه‌ها باشد. درصد فراوانی استفاده از مقدمه‌های بدون عنوان از ۳۴/۷۸ درصد در سه دههٔ اول به ۲۰/۱۹ درصد در سه دههٔ دوم تنزل پیدا کرد. تخصیص عنوان به مقدمه‌های مترجمان می‌تواند موجب پیدایی بیشتر مقدمه و همچنین مترجم و روایت او شود.

۴. ۲. طول مقدمه

بررسی طول مقدمه به این مسئله می‌پردازد که آیا طول مقدمه‌های مترجم در طول شصت‌سال اخیر در ایران تغییری کرده است. در نظری اجمالی به مقدمه‌های مترجمان، به نظر رسید که میان طول متن و طول مقدمه مترجم ارتباط معناداری وجود دارد، بدین معنی که ممکن است متن‌های طولانی‌تر، مقدمه‌های طولانی‌تری داشته باشند و تغییرات احتمالی در طول مقدمه‌ها را نتوان صرفاً به تغییرات در زمانی طول مقدمه‌ها نسبت داد بلکه طول متن‌هایی که مقدمه بر آن‌ها نوشته شده نیز عاملی تأثیرگذار خواهد بود.

برای حل این مسئله، میزان بهنجار طول مقدمه‌ها محاسبه شد که حاصل تقسیم تعداد صفحات هر مقدمه بر تعداد صفحات کل متن مربوط و گزارش نتیجه حاصل

به صورت درصد است. برای سهولت محاسبه تغییرات در طول شش دهه، میانگین و در مواردی میانه طول مقدمه در هر دهه محاسبه و در نمودار ۱ نشان داده شد.



نمودار ۱. طول مقدمه مترجم

نمودار بالا نشان می‌دهد که به استثنای یک مورد (۱۳۵۰-۱۳۶۰)، میانگین طول مقدمه‌های مترجمان در طول شصت سال و مشخصاً در دو دهه اخیر روندی کاهشی را نشان می‌دهد. از این رو می‌توان میان افزایش استفاده از عنوان «یادداشت» بر مقدمه‌ها در دو دهه آخر و کاهش طول مقدمه مترجمان در طول دو دهه آخر ارتباط معناداری برقرار کرد؛ متعاقب افزایش استفاده از عنوان «یادداشت» که به گفته انوری (۱۳۸۲) دلالت بر نوشته‌ای کوتاه دارد، طول مقدمه مترجم نیز در طول شصت سال و مشخصاً در طول دو دهه اخیر مورد مطالعه کاهش یافته است.

در تفسیر اهمیت عنوان در روایت مقدمه‌های مترجم می‌توان به ویژگی دیگری از روایت اشاره کرد که بیکر (۲۰۰۶) از آن به برجسب‌زنی^۱ یاد می‌کند؛ این تخصیص نام یا عنوان، یکی از استراتژی‌های مؤثر در قاب‌بندی^۲ یک روایت است. عنوان‌های مختلف برای تسلط روایت‌ها با هم رقابت می‌کنند؛ زیرا عنوان، چارچوبی تفسیری ارائه می‌کند که پاسخ‌های ما را به روایت‌ها تعیین و محدود می‌کند.

1. Labelling

2. Framing

۴. ۳. موقعیت مکانی مقدمه مترجم

در بررسی موقعیت مکانی مقدمه مترجم، مکان قرار گرفتن مقدمه مترجم در مقایسه با دیگر عناصر پیشین پیرامتن تحلیل می‌شود. موقعیت مکانی مقدمه مترجم از آن نظر حائز اهمیت است که معنای هر روایت تا حد زیادی منوط به جایگاهی است که اشغال می‌کند و تغییر در جایگاه مکانی می‌تواند به تغییر در خود روایت یا تفسیر آن بینجامد؛ با نظر به این رویکرد تأکید می‌شود که مقدمه، پیش‌گفتار یا هر شرح دیگری را که مترجم بر اثر نوشته ولی در جایگاه پسین متن قرار گرفته است در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفت.

در این بررسی، تمامی عناصر پیشین پیرامتنی صد و چهار مقدمه مترجم و توالی آن‌ها بررسی شد. دیگر عناصر پیشین یافت‌شده شامل صفحه حق طبع و نشر، مقدمه ناشر ایرانی، مقدمه ناشر خارجی، مقدمه دیگر افراد ایرانی بر اثر، مقدمه دیگر افراد خارجی بر اثر، صفحه تقدیم‌نامه، صفحه قدردانی، مکاتبات مترجم و نویسنده، ترجمه مقدمه مترجم خارجی اثر به فارسی، فهرست، تصاویر و نقاشی‌ها، مقدمه ویراستار ایرانی، و تقریظ‌های دیگران بر اثر بوده است. نتیجه بررسی انجام‌شده این بود که هرگاه مقدمه‌ای از نویسنده اثر وجود داشته آن را جزء درونی‌ترین عنصر پیرامتن پیشین (یعنی نزدیک‌ترین عنصر به متن کتاب) قرار داده‌اند. اگر مقدمه‌ای از مترجمی خارجی بر اثر موجود بوده، آن را میان مقدمه مترجم ایرانی و مقدمه نویسنده کتاب قرار داده‌اند. مکاتبات میان مترجم و نویسنده، بعد از مقدمه مترجم قرار داده شده است. مقدمه ناشر و دیگر افراد ایرانی، قبل از مقدمه مترجم قرار گرفته در حالی که مقدمه ناشر و دیگر افراد خارجی، بعد از مقدمه مترجم و نزدیکتر به متن قرار گرفته است. مورد اخیری نیز از «مقدمه نویسنده برای خوانندگان ایرانی» وجود داشت که در آن نویسنده اثر به‌طور مستقیم خوانندگان ایرانی را خطاب قرار داده است. این مقدمه قبل از مقدمه مترجم قرار داده شده است. با این پیش‌فرض که قرار است خواننده در توالی خواندن از همان توالی چینش عناصر در کتاب تبعیت کند، این

پیرنگ‌سازی^۱ نه‌تنها در قاب‌بندی روایت خود مقدمه بلکه در چگونگی قاب‌بندی روایت متن نیز نقش مؤثری بازی می‌کند. دیگر مقدمه‌ها و عناصر پیشین پیرامتن که پس از مقدمه مترجم می‌آیند نیز می‌توانند روایت مقدمه مترجم را تأیید و تکثیر کنند، آن را تغییر دهند یا حتی با آن مقابله کنند.

۴. ۴. شماره‌گذاری صفحات مقدمه

به‌طور کلی شش نوع متفاوت شماره‌گذاری با بررسی مقدمه‌های مترجم در طول شصت سال یافت شد: شماره‌گذاری با اعداد فارسی، پیوسته با متن؛ شماره گذاری با اعداد فارسی، گسسته از متن؛ شماره‌گذاری با اعداد فارسی با حروف، گسسته از متن؛ شماره‌گذاری با الفبای فارسی، گسسته از متن؛ بدون شماره، پیوسته با متن؛ و بدون شماره، گسسته از متن. نوع دیگری از شماره‌گذاری را نیز با لحاظ تمایز میان اعداد فارسی و عربی در سه عدد ۴، ۵ و ۶ می‌توان اضافه کرد اما چون طول برخی مقدمه‌ها کمتر از ۴ صفحه بود امکان تمایز را ناممکن ساخت.

با توجه به یافته‌های تحقیق، اولین، دومین و سومین نوع رایج در هر دهه و در طول شش دهه به‌ترتیب استفاده از اعداد فارسی، پیوسته با متن، بدون شماره‌گذاری، پیوسته با متن و شماره‌گذاری با اعداد فارسی به حروف و گسسته از متن بوده است و کمترین بسامد استفاده مربوط به اعداد فارسی، گسسته از متن، و الفبای فارسی، گسسته از متن و بدون شماره‌گذاری، گسسته از متن بوده است. به‌طور کلی می‌توان گفت شماره‌گذاری صفحات مقدمه پیوسته با شماره‌گذاری متن شیوه غالب بوده است. بسامد استفاده از هیچ‌کدام از شیوه‌های شماره‌گذاری گسسته، معناداری خاصی را نشان نداد تا جایی که در دو دهه آخر، دیگر هیچ موردی از شماره‌گذاری گسسته یافت نشد که بیانگر حرکت به‌سمت رویکردی منسجم‌تر در شماره‌گذاری مقدمه مترجم است. اگرچه باید این مسئله را هم یادآور شد که در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰

نیز هیچ موردی از شماره گذاری گسسته یافت نشد. این امر را شاید با توجه به تعداد کم مقدمه‌های مورد بررسی در این دهه نتوان با قطعیت تأیید کرد.

۴. ۵. امضای مترجم در مقدمه مترجم

امضای مترجم یکی از عناصر دیگر فرم در مقدمه مترجم می‌باشد که به شیوه‌های تمام مقدمه توسط مترجم با ذکر نام و غیره در پایان مقدمه می‌پردازد. بررسی انواع امضا در مقدمه‌های مترجمان، به شناسایی یازده نوع متفاوت از امضا انجامید که شامل موارد زیر است: نام و نام خانوادگی مترجم؛ نام و نام خانوادگی مترجم + تاریخ؛ نام و نام خانوادگی مترجم + مکان + تاریخ؛ استفاده از واژه مترجم، مترجمان، م؛ نام و نام خانوادگی مترجم + واژه مترجم + تاریخ؛ عنوان + نام و نام خانوادگی مترجم؛ عنوان + نام و نام خانوادگی مترجم + مکان + تاریخ؛ تاریخ؛ تاریخ + مکان + تاریخ + واژه مترجم؛ بدون امضا.

لازم به ذکر است که در تقسیم‌بندی انواع مختلف امضا، تمایزی میان استفاده از نام کامل یا حرف اول نام لحاظ نشد؛ زیرا در این صورت چنان گسستگی و تنوعی در انواع امضا ایجاد می‌شد که دنبال کردن روندی معنادار را اگر نه غیرممکن، بسیار سخت می‌کرد. یافته‌ها نشان داد که ۲۵ درصد کل امضاهای بررسی شده در شصت سال گذشته حاوی نام و نام خانوادگی مترجم بوده‌اند که این نوع را از نظر فراوانی در طول شش دهه در رده اول قرار می‌دهد. نوع دوم امضا از نظر فراوانی در طول شصت سال مربوط به نام و نام خانوادگی مترجم به‌علاوه تاریخ بوده که در طول سه دهه آخر در روندی افزایشی داشته است (از ۳۰/۴۳ به ۳۶ و ۴۰ درصد) و به پرکاربردترین نوع امضا تبدیل شده است. دو مورد استفاده از عنوان «دکتر» به‌همراه نام و نام خانوادگی مترجم در دهه‌های چهل و شصت یافت شد.

به‌طور کلی تمایل به عدم استفاده از امضا در طول شصت سال در مجموع معادل ۱۵/۳۸ درصد بوده که از نظر فراوانی در طول شصت سال دارای جایگاه سوم است؛ اگرچه در فراوانی استفاده نکردن از امضا از ۶۳/۲۵ درصد در سه دهه اول به ۳۶/۶۹ درصد در سه دهه دوم تنزل پیدا کرد. به عبارت دیگر، گرایش به استفاده از امضا در

سه دهه دوم افزایش چشمگیری یافته است. به‌رغم بررسی‌ها، هیچ توجیه مناسبی برای رشد ناگهانی عدم استفاده از امضا در دهه چهل یافت نشد. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که در میان مجموع ۱۶ مقدمه بدون امضا، فقط دو مقدمه دارای عنوانی بودند که واژه «مترجم» در آن ذکر نشده بود. یعنی ۸۷/۵ درصد از مقدمه‌های مترجمی که امضا نداشته‌اند دارای عنوانی در ابتدای مقدمه بودند که واژه «مترجم» در آن‌ها ذکر شده بود.

در مجموع، انواع امضا در سی سال دوم در مقایسه با سی سال اول به نحو چشمگیری کاهش یافت. امضا متضمن مسئولیت و مسئولیت متضمن اقدام و دخالتی فعالانه است. امضا، مترجم را قابل رؤیت می‌کند و به نام مترجم اعتبار و قدرت می‌بخشد. نانتی (۲۰۰۶) در اهمیت ذکر نام مترجم می‌گوید که مترجم نویسنده ترجمه است یا کسی است که صدایش را به نویسنده می‌دهد. از این‌رو، مسئله نام مترجم از ضروریات است.

۵. یافته‌های تحلیل محتوا

برای تحلیل محتوای صد و چهار مقدمه مترجم از تحلیل مضمونی استفاده شد. تحلیل مضمونی یکی از شیوه‌های تحلیل کیفی است که به دنبال مضامین و الگوها می‌گردد و شیوه‌ای بنیادی در تبدیل داده‌های کیفی به کمی است. از مهم‌ترین مزایای آن انعطاف‌پذیری و قابلیت ارائه شرحی جامع و مشروح از داده‌های تحقیق می‌باشد. از میان شیوه‌های متفاوت موجود برای تحلیل مضمونی از شیوه پیشنهادی بروان و کلارک (۲۰۰۶، ص. ۶) استفاده شده است. طبق تعریف آن‌ها، تحلیل مضمونی «شیوه‌ای برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوها (مضامین) موجود در داده‌ها است». تحلیل مضمونی بروان و کلارک شامل شش مرحله آشنایی با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضمون‌ها، بازبینی مضمون‌ها، تعیین و نامگذاری مضمون‌ها و ارائه گزارش می‌باشد. اگرچه شرح پرداختن به تمامی مضمون‌ها در این مجال نمی‌گنجد، تلاش می‌شود به آنچه در شکل‌دهی روایت مقدمه مترجمان و تغییرات آن در طول شصت سال نقش بسزایی داشته، پرداخته شود.

از میان بیست و هشت مضمون شناسایی شده، مضمون «معرفی و توصیه اثر» که مترجم شرحی از پلات داستان، جان مایه، موتیف، شخصیت‌ها، هدف نویسنده، عنوان اثر و نتیجه اخلاقی احتمالی آن می‌دهد، دارای بالاترین فراوانی تجمعی بوده است. مترجم با تأکید بر بی‌بدیل بودن، شاهکار بودن، پر فروش بودن، ترجمه شدن به بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا، اولین اثر ترجمه شده به فارسی از نویسنده، بردن جوایز متفاوت و دلایل دیگر، خواننده را دعوت و ترغیب به خواندن اثر می‌کنند. تفسیری که مترجم از اثر ارائه می‌دهد پاسخی به نقدهای احتمالی بعدی یا حتی به تفسیری است که خود نویسنده در مقدمه‌اش برای متن مبدأ اثر ارائه داده است. گاه قبل از اینکه اثری به فارسی ترجمه شود نظراتی کلی درباره اثر داده می‌شده و ترجمه امکان ارائه نظرات و نقدهایی دقیق‌تر را برای مترجم، خواننده و منتقد فراهم می‌کرده است.

مضمون «فیلم‌های اقتباسی از اثر» مضمون دیگر مرتبط ولی متفاوت با «معرفی و توصیه اثر» است. بررسی کمی این مضمون نشان داد که مضمونی نو بوده که سابقه استفاده تا قبل از سال ۱۳۷۰ نداشته است. این مضمون نیز به نوعی در صدد ارزش‌افزایی به اثر و ترغیب خواننده است. نشان دادن رابطه بینامتنیت میان اثر و فیلم‌های اقتباسی می‌تواند امکان خوانش‌ها و تفسیرهای بیشتری را از هر دو نوع ادبی فراهم کند و ظرفیت‌ها و امکانات هر کدام را نسبت به دیگری در ترازوی نقد مخاطب جای دهد و این امر در درک عمیق‌تر و فهم بهتر متون یاری‌رسان است.

مضمون «تعیین نوع ادبی» دیگر مضمون متفاوت ولی مرتبط با «معرفی کتاب» و یقیناً در بسیاری از موارد، توصیه کتاب بوده است. مترجم غالباً در چند جمله در جایی در ابتدای مقدمه، نوع ادبی کتاب را برای خواننده مشخص می‌کند. البته گاه این تعیین نوع ادبی غیرمستقیم بیان شده است؛ مثلاً «ویلیام ایریش یکی از محبوب‌ترین نویسندگان داستان‌های کاراگاهی در امریکا است»، «رمان کوتاهی که می‌خوانید...»، «شانزدهم هپورث ۱۹۲۴ داستان کوتاهی بلند یا داستان بلند کوتاهی است...». تعیین نوع ادبی یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های قاب‌بندی یک روایت است که دامنه

انتظارات خریدار و خواننده را از همان ابتدا از طریق مطلع کردن خواننده از نوع متنی که قرار است بخواند، تعیین می‌کند.

دومین مضمون به لحاظ فراوانی تجمعی، مضمون «بیوگرافی و نقد نویسنده» بود. این مضمون در بردارنده اطلاعاتی درباره زندگی شخصی و خانوادگی نویسنده، آثارش، دستاوردها، جوایز، آثار ترجمه شده از او به فارسی و همچنین نقد نویسنده است. اگرچه در طول تمام شش دهه، این مضمون، دومین مضمون رایج در مقدمه‌های مترجمان بوده است، به مرور توجه مترجم به دادن اطلاعات بیوگرافیکی کم شده و بیشتر بر اطلاعات و آگاهی‌های انتقادی متمرکز می‌شود. این امر با توجهاتی از جمله نویسنده‌ای چنین مشهور دیگر نیازی به ارائه اطلاعات بیوگرافیکی ندارد یا در مقدمه‌های پیشین اطلاعات مشروحی از این دست آورده شده، همراه شده است و رفته رفته اطلاعات بیوگرافیکی، بیشتر در مورد نویسندگانی داده شد که اثر مزبور، اولین اثر ترجمه‌ای آن‌ها به فارسی بود. هرچند تغییر در این مضمون تنها به کاهش کمی محدود نشده بلکه رفته رفته جایگاه این مضمون از اوایل مقدمه به سطوح پایین‌تر انتقال یافته است. این تغییر در پیرنگ، حائز اهمیت می‌باشد چون پیرنگ علی^۱ طبق نظریه روایت بیکر (۲۰۰۶) تعیین‌کننده وزن و اهمیت رخدادها می‌باشد. روایت است.

در تقابل با جنین جایگاهی که نویسنده متن مبدأ دارد مضمون «بیوگرافی و نقد مترجم» با فراوانی ۱ از میان ۱۰۴ مقدمه مترجم به وضوح بیانگر ناپیدایی مترجم در مقایسه با نویسنده است. در راستای حاکمیت این روایت، شرح شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متن مبدأ بسیار بر شرح شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متن مقصد پیشی می‌گیرد. مضمون مرتبط دیگر، شرح بیشتری از شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه مقصد است که اطلاعاتی جانبی به دست می‌دهد که چندان به محتوای اثر مربوط نیست. این اطلاعات بیشتر معطوف به شرایط جامعه مقصد یعنی ایران است. اینکه در دهه سی زبان فرانسه در مقایسه با زبان انگلیسی از جایگاه

1. Causal Emplotment

بالاتری در ایران برخوردار بوده است، شرایط و قوانین کپی راییت در ایران در دهه پنجاه چگونه بود، سال ۱۳۵۶ سال سرکوب و سانسور در ایران بود، بحران کاغذ در سال‌های دهه شصت و تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر ایران و ادامه بحران‌ها در سال‌های دهه هفتاد نمونه‌هایی از چنین اطلاعاتی هستند.

هرچند تلاش می‌شود رویکرد توصیفی صرف در این مقطع در پیش گرفته شود ولی شاید بتوان ارزشمندترین مضمون یافت شده در مقدمه‌های مترجم را که از نظر فراوانی تجمعی نیز در رتبه سوم قرار دارد، مضمون *استراتژی‌های ترجمه دانست*. استراتژی‌های ترجمه شرح راه‌حل‌های تمهید شده توسط مترجم برای مضمون دیگری با نام *مشکلات ترجمه می‌باشند*. اگرچه تغییر کمی خاصی در این مضامین در طول شصت سال مشاهده نشد اما در تحلیل کیفی عمیق‌تر، تغییراتی یافت شد. روایت مترجم مبنی بر وفادار بودن و نزاع بر سر حفظ فرم یا معنا در تمام دهه‌ها حضور داشته است. از میان چالش‌های مطرح می‌توان به چگونگی یافتن نسخه معتبرتر برای ترجمه، ترجمه عنوان کتاب، ترجمه اسامی خاص، ترجمه القاب، ترجمه جمله‌واره‌های توصیفی طولانی، علائم سجاوندی، کمبود کلمات تکنیکی و علمی در زبان فارسی و به تبع آن نیاز به واژه‌سازی، ترجمه کلمات و اصطلاحات عامیانه و واژگان خاص فرهنگی اشاره کرد. مثلاً *مترجم آتش یخ زده اثر جیمز هوستن از مشکلات ترجمه زبان اینوئیت‌ها و نام جانوران قطبی می‌نالد. بادبادک باز خالد حسینی پر از کلمات اردو و افغانی است که هیچ معنایی برایشان ذکر نشده است. ترجمه کلمات و گرامر تعمداً غلط فارست گامپ کاری طاقت‌فرسا بوده است. لازم به ذکر است که از میان تمامی مشکلات ذکر شده، ترجمه عنوان از نظر فراوانی در رده اول قرار دارد.*

هدف مهم قابل فهم کردن متن از طریق اضافه کردن پانوشت، واژه‌نامه، مقدمه‌های دیگر بوده است. افزودن تصاویری که در متن مبدأ موجود نبوده نیز به عنوان یک استراتژی کلان مورد بحث قرار گرفت. احمد شاملو مترجم مرگ کسب و کار من است از رابرت مرل، اذعان می‌دارد که تصاویر و نقاشی‌های اضافه شده به ترجمه به

نحو شایانی بر آنچه در آشویتس رخ داده، گواهی می‌دهد. از طرفی دیگر، استراتژی حذف نه تنها در محتوای متن بلکه در عنوان آثار، اعمال شده است به همراه توضیحاتی از قبیل: «این قسمت از متن دارای هیچ ارزش ادبی نبوده»، «محتوای این بخش در تضاد با اصول اخلاقی و توهین به امنیت ملی بوده است» یا حتی «قسمت حذف شده برای خواننده ایرانی خسته‌کننده بود». عنوان سوء تفاهم در مسکو اثر سیمون دوبوار به سوء تفاهم تقلیل داده شد؛ زیرا مترجم آن، جلال آل احمد، بر این باور بود که حفظ واژه مسکو در عنوان ممکن است باعث شود خواننده به اشتباه فکر کند با اثری سیاسی طرف است.

سانسور نیز به عنوان شکل ایدئولوژیک تری از حذف از اواخر دهه پنجاه قدرت گرفت. در مقدمه حسین ترابیان بر ترجمه‌اش از سقوط ۱۷۹ اثر امیل اردمن آمده است که آن سال‌های سال سرکوب شدید در ایران بود و هر گونه دسترسی به کتاب‌های خارجی فقط در صورتی ممکن بود که مسافرانی که از اروپا می‌آمدند می‌توانستند آن‌ها را در چمدانشان مخفی کنند.

به طور خلاصه، به رغم اینکه تفاوت چشم‌گیری در کمیت مضمون استراتژی‌های ترجمه مشاهده نشد، به مرور زمان، مترجم‌ها به توصیف دقیق تری از مشکلات و استراتژی‌های ترجمه پرداختند و معنای وفاداری چهره‌ای تعدیل شده‌تر و ملموس‌تر به خود گرفت. روایت مترجمان از استراتژی‌های به کار گرفته شده منبعی غنی برای بررسی و مطالعهٔ هنجارهای آغازین^۱، هنجارهای عملیاتی^۲ و هنجارهای مقدماتی^۳ مورد نظر توری (۱۹۹۵) می‌باشد.

ایجاد رابطهٔ همنشینی و نزدیکی^۴ میان متن و فرهنگ زبان مبدأ و متن و فرهنگی در زبان مقصد، به عنوان مضمونی مجزا فهرست شده است، اما می‌تواند زیرمجموعهٔ استراتژی‌های ترجمه باشد. با این استراتژی کلان، مترجم متن مبدأ را در بافت

-
1. Initial Norms
 2. Operational Norms
 3. Preliminary Norms
 4. Metonymic Relationship of Proximity

فرهنگ مقصد می‌نشانند و این کار را از طریق ایجاد نزدیکی و مترادف میان متن مبدأ و متنی در فرهنگ مقصد ایجاد می‌کند. پرویز داریوش، عنوان *Across the River and into the Trees* اثر همینگوی را در ترجمه‌ای آزاد به به راه خرابات در چوب تاک ترجمه کرد^۱ که مصرعی از حافظ است. داریوش در مقدمه مترجم می‌نویسد که بعد از خواندن کل کتاب، این مصرع حافظ به ذهنش متبادر شد. کتاب *تلماک* با *قابوس‌نامه* در فارسی و شخصیت اول آن، *تلماک*، با *کیکاووس*، پادشاه آل زیار، مرتبط شده است. در جستجوی *زمان* از دست‌رفته از پروست با *شاهنامه* فردوسی قیاس شده است.

مضمون دیگری که بر مضامین دیگر از جمله استراتژی‌های به‌کار گرفته‌شده تأثیرگذار است و در شکل‌گیری اساس روایت مترجم نقشی تعیین‌کننده دارد *دلایل انتخاب کتاب برای ترجمه* است. دلایل ذکر شده برای انتخاب و ترجمه کتاب را می‌توان با اندکی تسامح به دو دلیل شخصی و عمومی تقسیم کرد. از میان صد و چهار مقدمه بررسی‌شده، چهار کتاب با دلایلی کاملاً شخصی و هفده کتاب با دلایل عمومی برای ترجمه انتخاب شدند. دلایل شخصی به‌نوعی حاکی از تمایلات الزام‌آور شخصی بوده‌اند. جالب این که سه مورد از دلایل شخصی، توسط مترجمان زن بیان شده‌اند که به شرح داستان مفصل چگونگی پیدا کردن کتاب، چگونگی ملاقات با نویسنده، احساسات، چالش‌ها و نگرانی‌هایشان پرداخته‌اند.

در ذکر دلایل عمومی، اصل جامع این بوده است که مترجمان بنا به دلایلی، کتاب را مفید و ارزشمند یافته‌اند. برخی از کتاب‌ها از جمله *آرزوهای بر باد رفته* از بالزاک و *عیش مدام: فلور و مادام بوواری* از یوسا به‌منظور معرفی رویکرد، شیوه و تجربه جدید داستان‌نویسی به نویسندگان ایرانی و سیستم ادبی ایران ترجمه شده‌اند. *کلیسای جامع*، مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه *ریموند کارور*، انتخاب و ترجمه شده تا سیر و سبک داستانی *ریموند نشان* داده شود. مترجم این اثر، *فرزانه طاهری*، می‌گوید برای نشان‌دادن این تکامل سبکی، داستان‌هایی از سه کتاب متفاوت *کارور* انتخاب کرده و آن‌ها را با توجه به زمان نگارش مرتب کرده است. طاهری همچنین

دو روایت متفاوت از یک داستان مشابه را در این مجلد آورده است. چنین گزینشی، با مفهوم اقتضای گزینش بیکر (۲۰۰۶) ارتباط مستقیم دارد.

مضمون درس اخلاقی در باب پیام یا درسی است که مترجم قصد تعلیمش را به خواننده از طریق ترجمه اثر دارد. گزیده‌ای از این درس‌های اخلاقی نشان می‌دهد که حاوی پیامی برای تهذیب و تعلیم خواننده‌اند و غالباً در جملات پایانی مقدمه می‌آیند. البته تمایل مترجم به دادن درس اخلاقی رفته‌رفته کم می‌شود. پرتقال کوکی ترجمه شده تا درسی اخلاقی دهد و از چهره کریه غرب و آزادی و دموکراسی که غرب عرضه می‌کرده، پرده بردارد. تنها دغدغه مترجم نشان دادن پوچ‌گرایی غرب بوده است. مقدمه مترجم در جستجوی زمان از دست رفته با امید رهاندن خواننده از درد و رنج و زنده نگه داشتن امید در او خاتمه می‌یابد. سروش حبیبی مقدمه‌اش را بر ترجمه داستان دوست من از هسه با اشاره به مأموریت الهی و آسمانی هنرمند تمام می‌کند. مقدمه‌های مترجمی که بر ماد و کلبه عموت‌م نوشته شده به تقبیح استعمار و برده‌داری برای نقض آزادی بشر به‌عنوان موهبتی خدادادی می‌پردازد.

مضمون ترجمه‌های مجدد به دلایلی برای ترجمه مجدد آثار ترجمه‌شده اشاره می‌کند که این دلایل شامل ضعف‌های ترجمه‌های پیشین یا باور به نیاز به ترجمه جدید به دلیل سپری شدن حدوداً ده سال از ترجمه پیشین و تحول زبان می‌باشد. سروش حبیبی در مقدمه‌ای که بر ترجمه جنگ و صلح می‌نویسد، بیان می‌کند که مانند هر چیز دیگری، رویکرد صاحبان اندیشه به ترجمه هم عوض شده است و از این رو ترجمه‌ای مجدد را الزام می‌داند. مترجمان خرمگس اثر اتیل وینیچ دلیل ترجمه مجدد خود را اقتضای زمان و استقبال گرم نسل جدید می‌دانند. البته فئودور داستایفسکی را بیگدلی خمسه برای خوانندگانی متفاوت بازترجمه کرده، زیرا به زعم او ترجمه مشفق کاشانی برای خواننده عام بوده است.

مضمون خوانندگان نیز، همراه با تغییر کمی و کیفی بسیاری از مضامین در طول شش دهه، تغییر می‌کند بدین معنا که خوانندگان اهمیت بیشتری می‌یابند. مضمون خوانندگان که به کیستی، چرایی و چگونگی خواندن می‌پردازد از نظر فراوانی

تجمعی، چهارمین مضمون رایج در مقدمه‌های مترجمان بوده است. از میان این سه موضوع چه کسی، چرایی و چگونگی خواندن، مقدمه‌های مترجم بیشتر بر دادن دستورالعمل‌هایی در باب چگونگی و چرایی خواندن متمرکز شدند و کمتر به کیستی خواننده پرداخته‌اند؛ تأثیر متن بر روی خواننده، تفسیرهای خوانندگان و عکس‌العمل آن‌ها را پیش‌بینی کرده‌اند؛ از اهداف نویسنده و درس‌های اخلاقی اثر نوشته‌اند؛ به خوانندگان توصیه کرده‌اند که با دقت و صبوری اثر را مطالعه کنند؛ در مورد ترتیب خواندن دستورالعمل‌هایی داده‌اند و قسمت‌هایی از متن را به شیوه‌های مختلف برجسته کرده‌اند. محمد قاضی در مقدمه‌ای که بر *مادام بوواری* می‌نویسد این بحث را مطرح می‌کند که ممکن است خوانندگان فکر کنند فلور نویسندۀ ای کلاسیک و رمانتیک بوده است در حالی که او ناتورالیست می‌باشد اگرچه خود فلور این را قبول ندارد و به این مسئله می‌خندد. تفسیری که قاسم کبیری، مترجم *گرگ بیابان* از این اثر ارائه می‌دهد با تفسیر خود نویسنده، هرمان هسه، متفاوت است. کبیری می‌نویسد این اثر از نظر هسه تجلی سودا و نیاز انسانی بوده است ولی این داستان، داستان انسانی غمگین و شکست خورده نیست بلکه داستان یک مؤمن است. این داستان برای هسه تفسیری از بیماری و بحران است اما نه داستانی که به مرگ و تباهی بلکه داستانی است که به درمان می‌انجامد. برخلاف روایت و تفسیر هسه، کبیری اعتقاد دارد که داستان از اوضاع جامعه‌ای بی‌بند و بار و مصیبت‌زده می‌گوید که تمامی معنویت، فرهنگ، زیبایی و قداست از دست‌رفته است و فقط چند احمق مثل *گرگ بیابان* آن را زنده و واقعی می‌بینند. نمونه دیگری از این ضد روایت نویسنده را که در مقدمه مترجم شکل می‌گیرد، می‌توان در *سقوط ۱۹* یافت. مترجم اثر، ابوترایبان، ادعا می‌کند که هدف نویسنده این است که نشان دهد صهیونیست پاک و بی‌نقص است. ابوترایبان می‌نویسد ادرمن در داستانی خیالی ایران و عربستان را درگیر جنگی هسته‌ای می‌کند و با پیش‌کشیدن بحث نفت، انرژی، سیستم بانکی، کاپیتالیسم و درگیری‌های عرب‌اسرائیل، چنان داستان جالبی را سرهم می‌کند که برخی از افراد خام باورش می‌کنند. در بسیاری از مقدمه‌هایی که به مضمون خوانندگان می‌پردازند،

مترجم به خواننده هشدار می‌دهد که انتظار داستانی آسان‌خوان نداشته باشد. از مجموع این روش‌ها، مترجم بر روایت و قالب‌بندی متن مبدأ تأثیر می‌گذارد.

همچنین از دهه شصت با ظهور مضمون درخواست مترجم برای دریافت بازخوردهای خوانندگان، تصویر موجود از خواننده عوض می‌شود. خوانندگان دیگر دریافت‌کنندگان ساده‌لوح متن مقصد نیستند. با این مضمون، مترجمان از خوانندگان دقیق و خبره خود می‌خواهند که آن‌ها را از کاستی‌ها و اشتباهات ترجمه آگاه کنند به این امید که این بازخوردها موجب بهبود چاپ‌های بعدی اثر شود. توجهی که به اهمیت مضمون خواننده شده شاید صرفاً به این دلیل نبوده که خوانندگان مهم شدند بلکه مترجمان نیز رفته‌رفته به اهمیت نقش خود در انتقال روایت مورد نظر خود به خوانندگان از طریق مقدمه مترجم آگاه‌تر شده‌اند.

این فقط خوانندگان عام نبودند که مورد خطاب مترجمان قرار می‌گرفتند بلکه مترجمان، منتقدان و خصوصاً منتقدان جوان را خطاب قرار می‌دادند و راهکارهایی نیز به آن‌ها ارائه می‌کردند. مضمون دستورالعمل و راهنما برای سایر مترجمان و دستورالعمل و راهنما برای منتقدان و نویسندگان مضامینی هستند که تحت آن‌ها، مترجمان به‌طور مستقیم مترجمان، نویسندگان و منتقدان را خطاب قرار می‌دهند و راهکارها و دستورالعمل‌هایی را به آن‌ها ارائه می‌کنند. این راهکارها شامل مباحثی پیرامون ترجمه از زبان مبدأ و نه از زبان واسطه، ارائه ترجمه‌ای دقیق، شفاف و فصیح از متن مبدأ، حفظ لحن متن مبدأ، وفاداری، ارائه ترجمه‌ای جدید از اثر پس از ده سال بوده است. این دستورالعمل‌ها در حالتی امری و تجویزی بیان می‌شد؛ نفیسی در مقدمه خود بر آرزوهای بر باد رفته، در تلاشی برای «راهنمایی مترجمان» می‌نویسد مترجم تحت هیچ شرایطی حق ندارد اسامی خاص اروپایی متن مبدأ را تغییر و نام‌های ایرانی را جایگزین آن‌ها کند. نفیسی همچنین در بخشی از مقدمه‌اش با عنوان «راهنمایی برای نویسندگان و مترجمان» لیستی طولانی از بایدها و نبایدهای نویسنده‌شدن ارائه می‌دهد. او حتی می‌نویسد به این دلیل این کتاب را برای ترجمه

انتخاب کرده است که آن را الگوی مناسبی برای نویسندگان ایرانی علاقمند به وارد کردن فرم‌های ادبی جدید به داستان‌نویسی ایران می‌داند.

مقدمه مترجم همچنین می‌تواند بر خوانش منتقدان از اثر تأثیرگذار باشد؛ جلال بایرام در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌اش، *راه گرسنگان* اثر بن اُکری، نوشته این نکته را یادآور شده است که منتقدان این کتاب، آن را رمانی پست‌مدرن بدانند؛ زیرا ترکیبی از انواع ژانرهای ادبی است که مرز تمدن‌های مختلفی را در نور دیده و نقیضه‌های بینامتنی متکی بر سنت‌های آفریقایی و اروپایی را به کار گرفته است.

مضمون دیگری که در بررسی مقدمه‌های مترجمان یافت شد، مضمون *پوزش‌خواهی* است با فراوانی $\frac{2}{7}$ درصد در دهه سی، صفر درصد در دهه‌های چهل و پنجاه، $\frac{1}{6}$ درصد در دهه شصت و همچنین هفتاد و $\frac{1}{8}$ درصد در دهه هشتاد. مترجمان برای حذفیات، فاصله زیاد میان چاپ جلد‌های مختلف اثری چندجلدی، کاستی‌های ترجمه و دانش ناکافی مترجم و حتی خود عمل نوشتن مقدمه مترجم یا طول مقدمه مترجم عذرخواهی کرده‌اند.

آنچه مترجمان برای آن عذرخواهی کرده‌اند گویای هنجارها و انتظارات مترجمان و خوانندگان است. آن ایدئولوژی‌ای را که مترجمان را بر آن داشته برای نوشتن مقدمه مترجم یا طول آن عذرخواهی کنند می‌توان با مضمون نگرش مترجم نسبت به مقدمه مترجم کاوید. به‌طور کلی در طول شصت سال، ۱۱ مقدمه حاوی مضمون نگرش مترجم نسبت به مقدمه مترجم بود که یک مورد ($\frac{1}{9}$ درصد) در دهه پنجاه، ۶ مورد ($\frac{4}{9}$ درصد) در دهه شصت، یک مورد ($\frac{1}{6}$ درصد) در دهه هفتاد و ۲ مورد ($\frac{1}{8}$ درصد) در دهه هشتاد ذکر شده است. تحلیل محتوای این مضامین نشان داد که به استثنای ۲ مورد، مقدمه شاملو بر مرگ کسب و کار من است و مقدمه احمد کریمی حکاک بر سرگذشت تام جونز کودک سر راهی، ۹ مترجم دیگر نگرشی منفی به نوشتن مقدمه داشته‌اند. از نظر شاملو اما نوشتن مقدمه بر اثر، فرصتی طلایی برای بررسی دو مضمون توتالیتریسم و فاشیسم بوده است. شاملو همچنین به‌نقل از نویسنده اثر، مرل، اظهار تأسف می‌کند از اینکه نتوانسته مقدمه‌ای بر کتابش بنویسد و

حقیقی را بازگو کند و امیدوار است که بتواند در چاپ‌های بعدی این کار را انجام دهد. کریمی حکاک به خوانندگان اثرش توصیه می‌کند که پس از خواندن اثر، مقدمه تحلیلی مترجم را بخوانند تا زوایا و پیچیدگی‌های هنر فیلدینگ در درست و مؤثر نوشتن را درک کنند. او از مقدمه به‌عنوان فرصتی استفاده می‌کند تا از خوانندگان و خصوصاً مترجمان بخواهد در کارشان جدی و دقیق باشند و سهل‌انگاران و سودجویانه میراث ادبی جهان را به بازی نگیرند. او اذعان می‌دارد که می‌خواهد نظرش را در حضور تمامی صاحب‌نظران بیان کند به این امید که کسانی که دارای وجدان فرهنگی بیداری هستند کمر همت ببندند و کار ترجمه ادبی را در ایران به سامانی برسانند. در ۹ مقدمه دیگر، مترجمان نگرش منفی خود به نوشتن مقدمه مترجم را به شیوه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. آن‌ها نگران هستند که مقدمه آن‌ها حوصله خوانندگان را سر ببرد و از این بابت پوزش خواه هستند؛ به‌رغم اذعان نیاز به نوشتن مقدمه از بی‌تمایلی به نوشتن آن یاد می‌کنند. این مسئله تا آنجا پیش می‌رود که محمد دهقانی برای مقدمه‌اش بر *سیر آفاق*، عنوان «به جای مقدمه» را بر می‌گزیند و تأکید می‌کند که به نصیحت گرجی مرزبان، مقدمه‌ای بر ترجمه‌اش نمی‌نویسد؛ اگرچه می‌گوید که باید نکاتی را توضیح دهد و امیدوار است خوانندگان، آن را مقدمه مترجم فرض نکنند. این نگرش تا دهه آخر هم چندان تلطیف نشده است وقتی آرش سنجانی در مقدمه‌اش بر *آخرین انار دنیا* اظهار می‌دارد که وقت زیادی را صرف یادداشت‌برداری برای نوشتن مقدمه و بررسی ادبیات کردی و بختیار علی و داستان‌های او کرده است ولی در پایان، ذکر آن را در مقدمه بی‌مورد یافته و به چند نکته بسنده کرده است.

این مترجمان، مقدمه مترجم را باری تحمیلی ولی لازم برای خود و خوانندگان می‌دانند. بررسی مضمون *دلایل نوشتن مقدمه مترجم* نشان داد که از میان ۱۰ موردی که به این مضمون پرداختند، کمک به خواننده برای درک معنای اثر و شناخت نویسنده و شخصیت‌های اثر از بالاترین فراوانی برخوردار بوده است. در کنار این

دلایلی که مستقیماً مترجم گفته، برخی مترجمان مقدمه مترجم را فرصتی برای ارائه مانیفست خود در باب احساسات ضد غرب و توتالیتاریسم و فاشیسم یافته‌اند.

به‌رغم این نگرش منفی به مقدمه مترجم، نه‌تنها مترجمان، خود دست به نوشتن مقدمه می‌زنند، بلکه خواننده را به مقدمه‌های دیگر هم ارجاع می‌دهند. این روند تحت مضمون *ارجاع به مقدمه‌های دیگر با فراوانی یک*، در دهه سی آغاز شده است. نمونه‌ای از آن در دهه‌های چهل و پنجاه یافت نشد، اما در سه دهه دوم مورد بررسی، قدرت گرفت. مترجمان در مقدمه‌های خود به مقدمه‌های دیگری که توسط نویسندگان اثر و دیگر مفسران و منتقدان خارجی بر متن مبدأ اثر نوشته شده بود، به مقدمه مترجمان خارجی بر ترجمه اثر مربوطه به زبان‌های دیگر، به مقدمه‌های دیگر مترجمان ایرانی بر همان اثر و آثار دیگری از همان نویسندگان به فارسی و همچنین مقدمه‌های دیگری که خود بر ترجمه‌های دیگرشان از همان نویسندگان یا دیگر نویسندگان نوشته‌اند، ارجاع داده‌اند. از این رو حضور رابطه بینامتنی بسیار قوی میان مقدمه‌ها را نمی‌توان انکار کرد.

دو مضمون معرفی ترجمه‌های چاپ شده یا در حال چاپ خود و معرفی ترجمه‌های مترجمان دیگر حاکی از این است که مترجمان در مقدمه‌های مترجم به معرفی دیگر آثار ترجمه و چاپ شده و یا در حال ترجمه یا چاپ خود و همچنین ترجمه دیگر مترجمان از همان اثر یا آثار دیگر پرداخته‌اند. این معرفی‌ها غالباً با اظهارنظرهای ارزشی همراه بوده است. مضمون معرفی ترجمه‌های چاپ شده یا در حال چاپ خود با مجموع فراوانی ۳/۷ درصد در طول شصت سال از مضمون معرفی ترجمه‌های مترجمان دیگر با مجموع فراوانی ۲/۲ درصد پیشی گرفته است. مترجمان در تمام دهه‌ها از مقدمه مترجم به‌عنوان فضایی مؤثر برای معرفی و تأیید آثار خود استفاده کرده‌اند. ذبیح‌الله منصوری در مقدمه‌اش بر *خاطراتی از یک امپراطور* اثر کورن گلد اصرار می‌ورزد که هیچ نویسنده‌ای در ایران نمی‌تواند در نوشتن از ناپلئون بر او پیشی بگیرد؛ زیرا هیچ مرحله‌ای از زندگی ناپلئون نیست که او چیزی درباره آن ترجمه نکرده باشد و در تأیید به معرفی برخی از ترجمه‌هایش می‌پردازد. فراوانی این

مضمون در سه دهه دوم در مقایسه با سه دهه اول کمی کاهش می‌یابد. مضمون معرفی ترجمه مترجم‌های دیگر به فراوانی مضمون قبلی استفاده نشده است و معرفی آثار ترجمه‌شده مترجمان دیگر غالباً همراه با نقدی بر آثار و فعالیت‌های آنها بوده است.

افکاری در مقدمه داوودی آبی اذعان می‌دارد که اگر کارل چاپک در اروپا پس از جنگ جهانی اول به شهرت رسید، در ایران به لطف ترجمه حسن قائمیان از کارخانه مطلق‌سازی شناخته شد. نه تنها ترجمه مترجمان دیگر در مقدمه‌های مترجمان معرفی شده‌اند بلکه آثار تألیفی آنها در زبان فارسی نیز ذکر شده است. در مقدمه مترجم بر سفر به انتهای شب از سلین، غیرایی، جلال آل احمد را اولین کسی می‌داند که از طریق اثر تألیفی اش، *ارزیابی شتاب‌زده*، سلین را به ایرانیان معرفی کرد. این اشارات غالباً همراه با جملاتی است که می‌توان آنها را در مضمون *قدردانی* و *سپاسگزاری* جای داد؛ مترجمان از افراد و نهادهای متفاوتی که از نظر مالی یا به شیوه‌های دیگری در ترجمه اثر یاری رسانده‌اند، *قدردانی* می‌کنند. به استثنای دهه اول، مضمون *تشکر و قدردانی* در تمام پنج دهه بعد یافت شده است. اگرچه این مضمون در میان مضامین پربسامد نبوده است ولی از ۶/۴ درصد در سه دهه اول به ۲/۹ درصد در سه دهه دوم رسیده است. بررسی محتوای *قدردانی‌ها* نشان داد که غالباً مترجمان از کسانی که به آنها در حل مشکلات ترجمه و اصلاح متن ترجمه کمک کرده‌اند، *قدردانی* می‌کنند. *قدردانی‌ها* که به نشانه حسن نیت و اظهار ادب عنوان می‌شوند گاه حاوی *تقدیرنامه‌ها* نیز هستند که مضمون دیگری مرتبط با اظهار ادب است. اگرچه مجموع فراوانی ۳ در طول شصت سال حاکی از این است که آوردن *تقدیرنامه‌ها* در مقدمه مترجم به‌هیچ‌روی به اندازه *قدردانی‌ها* مرسوم نیست و *تقدیرنامه‌ها* غالباً در صفحه مجزایی نوشته می‌شوند.

در کنار الگوها و مضامین مفهومی یافت‌شده، دو عنصر زبانی نیز جلب توجه کرده است که تحت مضمون *استفاده مترجم از ضمیر اول شخص مفرد* و *استفاده از واژه اصلی به جای مبدأ* فهرست شدند. نتیجه اینکه در چهار دهه اول در هیچ موردی

از «من» استفاده نشده بود. از مجموع ۴ مورد یافت شده، ۱ مورد (۰/۸ درصد) مربوط به دهه ۷۰، و ۳ مورد دیگر (۲/۷ درصد) مربوط به دهه ۸۰ است که نشان دهنده روند رو به رشدی در استفاده از ضمیر اول شخص مفردِ من، برای اشاره به خود مترجم است. استفاده از واژه «اصلی» به جای «مبدأ» در اشاره به زبان اثر پیش از ترجمه، روند معناداری را در طول شش دهه نشان نداد؛ اما از ۷/۳ درصد در سه دهه اول به ۱/۶ درصد در سه دهه دوم تنزل یافته است.

در پایان، مضمون منابع بررسی شد. منابع به فهرست آثاری اشاره دارد که در نوشتن مقدمه، مترجم به آن‌ها رجوع کرده است که گاه به صورت پانویس و گاه در پایان مقدمه مترجم ذکر شده‌اند. از ۱۰۴ مقدمه بررسی شده، فقط ۱۲ مقدمه حاوی فهرست منابع بودند. بررسی فراوانی منابع در هر دهه نشان دهنده روند معناداری نبود، اما از مجموع ۶/۹ درصد در سه دهه اول به ۷/۵ درصد در سه دهه دوم افزایش یافته است. بررسی دقیق محتوای منابع تغییرات کیفی محسوسی را نشان داد، بدین معنی که فهرست نویسی‌ها به مرور شیوه منسجم‌تر و آکادمیک‌تری را از منظر اطلاعات کتاب‌شناختی ارائه شده، ترتیب نگارش و حتی علائم سجاوندی دنبال کرده‌اند.

۶. یافته‌های تحلیل کارکرد

سومین سطح بررسی روایت مقدمه‌های مترجمان، بررسی کارکرد یا نقش مقدمه‌های مترجم می‌باشد که در مقایسه با دو تحلیل فرم و محتوا می‌تواند تحلیل کلان‌تری باشد. براساس تقسیم‌بندی‌های دیمتریو (۲۰۰۹) مقدمه‌های مترجمان می‌توانند سه نقش توضیحی، هنجاری/تجویزی و اطلاعاتی/توصیفی بپذیرند. خلاصه اینکه نقش توضیحی مربوط به زمانی است که مترجمان به شرح مشکلات ترجمه، استراتژی‌های به کار رفته و تصمیماتی می‌پردازند که با توجه به دلایل شخصی یا محرک‌های اجتماعی فرهنگی اتخاذ شده‌اند. در نقش هنجاری/تجویزی، مقدمه به ارائه دستورالعمل و مدل‌هایی برای استفاده دانشجویان ترجمه، مترجمان، معلمان ترجمه، نویسندگان، منتقدان و دیگر افراد مرتبط می‌پردازد. نقش اطلاعاتی/توصیفی غالباً به

تحلیل متن مبدأ، نویسنده متن مبدأ و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه مبدأ می‌پردازد.

با بررسی محتوای مقدمه‌های مترجم، مشاهده شد که در غالب موارد مقدمه مترجم دو یا حتی هر سه نقش را ایفا می‌کند؛ لذا در این مطالعه، امکان طبقه‌بندی‌های دوگانه یا حتی سه‌گانه‌ای با ترکیب نقش‌ها لحاظ شد. جدول ۲، طبقه‌بندی و فراوانی ۱۰۴ مقدمه مترجم است. در مجموع ۸ نوع نقش برای ۱۰۴ مقدمه یافت شد. نگاهی به مجموع فراوانی نقش‌ها نشان می‌دهد که نقش اطلاعاتی/توصیفی با فراوانی ۴۱ و نقش اطلاعاتی/توصیفی=توضیحی با فراوانی ۲۴ و نقش اطلاعاتی/توصیفی توضیحی با فراوانی ۱۹ به ترتیب اولین، دومین و سومین نقش از لحاظ فراوانی تجمعی در مجموع شصت سال هستند. اگرچه نقش اطلاعاتی/توصیفی در مجموع فراوان‌ترین نقش ایفا شده توسط مقدمه‌های مترجم است، اما دومین نقش مربوط به اطلاعاتی/توصیفی=توضیحی است که نشان‌دهنده این واقعیت است که نقش توضیحی نیز در حال قدرت گرفتن است و بر نقش اطلاعاتی/توصیفی=توضیحی پیشی گرفته است.

اگر هر دهه را به صورت مجزا بررسی کنیم نقش اطلاعاتی/توصیفی با رشدی سریع از ۳۷/۵ درصد در دهه سی به ۷۵ درصد در دهه چهل غالب‌ترین نقش بوده است. در دهه پنجاه، نقش اطلاعاتی/توصیفی صرف، مغلوب نقش اطلاعاتی/توصیفی=توضیحی به عنوان اولین و نقش اطلاعاتی/توصیفی=توضیحی به عنوان دومین نقش پربسامد می‌شود. در دهه شصت، نقش اطلاعاتی/توصیفی=توضیحی جایگاه اولین نقش را به خود اختصاص می‌دهد و برای اولین بار مقدمه‌های مترجمی صرفاً با نقش توضیحی نیز نوشته می‌شوند که در دو دهه پایانی هفتاد و هشتاد همچنان مطرح می‌مانند.

جدول ۲. کارکرد مقدمه‌های مترجمان

دهه	کارکرد/نقش														مجموع			
	اطلاعاتی / توصیفی		توصیفی		اطلاعاتی / توصیفی = توصیفی		اطلاعاتی / توصیفی = هنجاری / تجویزی		اطلاعاتی / توصیفی < توصیفی		توصیفی < اطلاعاتی / توصیفی		هنجاری / تجویزی < توصیفی			اطلاعاتی / توصیفی = توصیفی = هنجاری / تجویزی		
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد		فراوانی	درصد	
۳۰	۳	۳۷/۵			۲	۲۵	۱	۱۲/۵				۱	۱۲/۵			۱	۱۲/۵	۸
۴۰	۹	۷۵			۱	۸/۳			۲	۶۶/۶۱								۱۲
۵۰	۲	۱۸/۸۱			۳	۲۷/۲۸			۵	۵۳/۵۴		۱	۹/۰۹					۱۱
۶۰	۷	۳۰/۴۳	۱	۳/۲۳	۷	۷۸/۴۳			۳	۴۳/۴۱		۱	۴/۳۳			۳	۱۳/۰۴	۳۳
۷۰	۰/۱	۶۴/۶۳	۳	۷۳/۵۱	۲	۶۶/۸			۶	۷۸/۰۹		۳	۷۳/۵۱					۶۶
۸۰	۰/۱	۶۶/۱۴	۱	۴/۶	۷	۳۳/۳۳			۳	۵/۲۱		۲	۳۳/۷					۲۴
مجموع																		۳۰۱
۱۳						۳۴												
۶																		
۷																		
۸																		
۹																		
۱۰																		

اگرچه قدرت نقش اطلاعاتی/توصیفی را که به متن و نویسنده مبدا و شرایط جامعه مبدا می‌پردازد، نمی‌توان انکار کرد ولی مشاهده می‌شود نقش توضیحی که در آن مترجم به شرح مشکلات و استراتژی‌ها و فرآیند تصمیم‌گیری می‌پردازد به‌مرور با نقش اطلاعاتی/توصیفی به رقابت می‌پردازد. هرچند هرگز به‌طور کامل بر نقش اطلاعاتی/توصیفی پیشی نمی‌گیرد ولی به‌مرور و خصوصاً در سی‌ساله دوم قدرت بیشتری می‌گیرد.

۷. نتیجه‌گیری

برای پاسخ به سه سؤال تحقیق، مقدمه‌ها در سه سطح فرم، محتوا و کارکرد بررسی شدند. از آنجایی که سابقه چشمگیری در مطالعه مقدمه مترجمان در ایران، تا آنجا که محقق اطلاع دارد، وجود نداشته است، هدف آغازین و اصلی این تحقیق یافتن الگوهایی معنادار برای طرح و تبیین مسئله روایت در مقدمه‌های مترجمان بوده است؛ از این رو پرداختن و یافتن چرایی ثبات یا تغییرات در هر یک از الگوها مجال بسیار مفصل دیگری می‌طلبد تا راهگشای مطالعات عمیق‌تری در این زمینه باشد؛ هرچند سعی شد از رویکردی تقلیل‌گرایانه در گزارش مشاهدات برای دستیابی به الگوهای معناداری که به سهولت و روانی روند تغییر، ثبات یا پیشرفتی تاریخی را نشان دهد، پرهیز شود؛ زیرا در جستجوی الگوها و تغییرات روایت مقدمه‌های مترجم در طول شصت سال در ایران، مواردی نیز یافت شد که روایت‌ها نشانگر ثبات یا تغییرات معناداری نبودند و در مواردی نیز با هم مغایر و در تضاد بودند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مقدمه‌های مترجم رفته‌رفته اهمیت بیشتری یافته‌اند، بر تعداد مقدمه‌ها افزوده و از طول مقدمه‌ها کم شده است، گرایش رو به رشد به نوشتن مقدمه‌هایی با نقش توضیحی نشان‌دهنده تغییر از روایتی که متن، نویسنده و شرایط جامعه مبدأ در آن بسیار حائز اهمیت بوده به روایتی است که به متن مقصد و مشکلات، استراتژی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، دلایل و استدلال‌ها و محرک‌های فرهنگی و اجتماعی مترجم و جامعه مقصد نیز می‌پردازد. حتی ژنت (۱۹۸۷، ص. ۲۶۴) که مقدمه مترجم را به مقدمه شخص سومی تنزل می‌دهد و رویکردی مبدأمحور دارد که حاکی از جایگاه فرودست ترجمه و مترجم است، اذعان می‌دارد که «مترجم نویسنده مقدمه ممکن است در مقدمه به ترجمه خود بپردازد و فقط در این مورد است که مقدمه او دیگر مقدمه‌ای نیست که توسط شخص سومی نوشته شده باشد» و در جایگاه مقدمه‌هایی قرار می‌گیرد که نویسنده نوشته است. از نگاه ژنت، صرفاً وقتی مترجم از تجربه شخصی خود در مواجهه با متن و مشکلاتی روایت می‌کند که در راستای نقش توضیحی مقدمه است، صلاحیت دارد که جایگاهی

مؤلف‌گونه چون نویسنده به او داد. این جایگاه مترجم به مثابه نویسنده، از حضور متن مبدأ و نویسنده مبدأ به‌عنوان اصل می‌کاهد و به اهمیت متن مقصد و نویسنده آن می‌افزاید، بدین معنا که متن مقصد دیگر فرودست و الحاقی نیست بلکه متن مبدأ و مقصد یکدیگر را کامل می‌کنند (لی و چنگ، ۲۰۱۱). از طریق مقدمه مترجم، به‌ویژه مقدمه‌ای با نقش توضیحی به‌عنوان پررنگ‌ترین نقش، مترجم جایگاه و صدایی چون نویسنده می‌یابد. صدایی که با مشروعیت یک نویسنده به خوانندگان می‌گوید چطور و چرا کتابی را بخوانند.

دوفینا و جورجاکوپولو (۲۰۱۲، ص. ۱۳۷) اظهار داشته‌اند که «باورپذیری یک داستان یا راوی غالباً حاصل تقدم و برتری تجارب شخصی بر شیوه‌های دیگر تجربه و دانش است» و مقدمه مترجم روایت تجارب دست اول و شخصی مترجم از مواجهه با متن مبدأ است. در همین راستا، ونوتی (۱۹۹۵) در طرفدارای از پیدایی مترجم، مقدمه مترجم را ابزاری برای مقاومت در مقابل نیستی و ناپیدایی مترجم می‌داند. موارد یاد شده نشان می‌دهند که مقدمه مترجم به‌عنوان داستان بلافصل و دست اول مترجمان از خودشان و ترجمه‌هایشان، ارزش آموزشی و پژوهشی فراوان دارد. بدین‌منظور تحلیلی جامع از مقدمه‌های مترجمان در جهت آشنایی با روایت آن‌ها، بررسی دقیق‌تر و علت‌یابی ثبات یا تغییر هر کدام از الگوها و همچنین موارد خاصی که از الگویی پیروی نکرده‌اند و کاربرد یافته‌ها در مطالعات عملی، آموزشی و نظری ترجمه بسیار لازم و مفید خواهد بود.

کتابنامه

- انوری، ح. (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن. تهران: سخن.
- Baker, M. (2006). *Translation and conflict: A narrative account*. London & New York: Routledge.
- Bamberg, M. G. W. (2011). Narrative analysis. In H. Cooper (Ed.), *APA handbook of research methods in psychology* (Vol. 2, pp. 111-130). Washington: American Psychological Association Press.
- Bassnett, S., & Lefevere, A. (1990). *Translation, history and culture*. London: Printer Publishers.

- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Creswell, J. W. (2006). *Five qualitative approaches to inquiry*. Retrieved from http://www.sagepub.com/upm-data/13421_Chapter4.pdf
- De Fina, A., & Georgakopoulou, A. (2012). *Analyzing narrative: Discourse and sociolinguistic perspectives*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dimitriu, R. (2009). Translators' prefaces as documentary sources for translation studies. *Perspective*, 17(3), 193-206.
- Genette, G. (1987). *Paratexts: Thresholds of interpretation* (J. Lewin, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lefever, A. (1992). *Translation, rewriting, and the manipulation of literary fame*. London & New York: Routledge.
- Li, X., & Cheng, S. (2011). The analysis of translators from the perspective of deconstruction. *Asian Social Science*, 7(5), 258-262.
- Mishler, E. (1995). Models of narrative analysis: A typology. *Journal of Narrative and Life History*, 5, 87-123.
- Nannetti, M. (2006). Name of translator in publications (books or other). *Translation Article Knowledgebase*. Retrieved from <http://www.proz.com/translation-articles/articles/1039/Narrative-State%20of%20the%20Art,%20Introductory%20Remarks.pdf>
- Somers, M. R., & Gibson, G. D. (1993). Reclaiming the epistemological other: Narrative and the social constitution of identity. Retrieved from <http://deepblue.lib.umich.edu/bitstream/handle/2027.42/51265/499.pdf?sequence=1>
- Toury, G. (1995). *Descriptive translation studies and beyond*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Venuti, L. (1995). *The translator's invisibility: A history of translation*. London & New York: Routledge.